

The concept of soft misogyny in the novel "The Black Glasses" **by Ihsan Abdul Qudous**

Sahar Dehghani

(Ph.D. Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran)

Hossein Shamsabadi¹

(Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran)

Seyed Mehdi Nouri Keyzoghani

(Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran)

Abbas Ganjali

(Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran)

ABSTRACT

Misogyny is an attitude or belief rooted in deep social, cultural, and historical biases against women, and throughout history it has been perpetuated through various forms of discrimination, violence, and subjugation. This attitude is widely observable across different societies, and its effects are not confined to the social sphere alone; it also shapes cultural life, literature, and even the legal and economic structures of communities. Accordingly, misogyny as a fundamental aspect of social inequality requires careful investigation and analysis in order to better understand its social and cultural dimensions. As a literary phenomenon, misogyny frequently appears in novels and other works of fiction. Because novels have the capacity to reflect social realities, they provide an appropriate locus for studying misogyny and its influence on attitudes and behaviors. One work particularly suited to such an inquiry is the novel "The Black Glasses" by Ihsan Abdul-Qudous. Set against the backdrop of traditional Egyptian society, the novel offers a nuanced and penetrating depiction of human conditions and of how both characters and society view women—in other words, of the phenomenon of misogyny. This study aims to analyze the effects of misogyny on culture, society, and interpersonal relations and to illuminate the processes by which related attitudes and behaviors are formed. Using a descriptive-analytic method, the authors examined the selected novel to identify and analyze manifestations of subtle (soft) misogyny within it. The results indicate that Abdul-Qudous employs soft misogynistic elements to depict behaviors that harm women and, by creating psychological and social tensions, presents a realistic portrait of women's situation in Egyptian society—women who are subjected to male domination and constrained by cultural and social limitations.

Keywords: Novel, Ihsan Abdul Qudous, woman, Misogyny, The Black Glasses.

میزوژنی نرم در رمان «النظارة السوداء» اثر احسان عبدالقدوس

سحر دهقانی (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)

حسین شمس آبادی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)

سیدمهدی نوری کیدقانی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)

عباس گنجعلی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)

چکیده

میزوژنی، باور یا نگرشی است که ریشه در تعصبات عمیق اجتماعی، فرهنگی و تاریخی علیه زنان دارد و در طول تاریخ از طریق اشکال مختلف تبعیض، خشونت و انقیاد تداوم یافته است. این نگرش، به طور گسترده در جوامع مختلف مشاهده شده و اثرات آن تنها محدود به حوزه اجتماعی نیست، بلکه فرهنگ، ادبیات و حتی ساختارهای حقوقی و اقتصادی جوامع را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس، میزوژنی به عنوان یکی از اشکال تبعیض و نابرابری در جوامع مختلف، نیازمند بررسی و تحلیل دقیق است تا بتوان ابعاد اجتماعی و فرهنگی مرتبط با آن را بهتر شناخت. این مفهوم، به عنوان یکی از جنبه‌های اساسی ادبیات، در رمان‌ها و آثار ادبی مختلف نمود پیدا کرده است. رمان‌ها، به دلیل توانایی در بازتاب واقعیت‌های اجتماعی، می‌توانند بستری مناسب برای مطالعه میزوژنی و تأثیر آن بر نگرش‌ها و رفتارها باشند. یکی از آثاری که در این زمینه قابلیت بررسی دارد، رمان «النظارة السوداء» اثر احسان عبدالقدوس است. این رمان در پس‌زمینه جامعه سنتی مصر روایت می‌شود و توانسته است تصویری دقیق و عمیق از وضعیت انسانی و نگرش شخصیت‌ها و جامعه نسبت به زنان، یا به عبارت دیگر نسبت به پدیده میزوژنی، ارائه دهد. بر این اساس، این پژوهش با هدف تحلیل تأثیرات میزوژنی بر فرهنگ، جامعه و روابط انسانی انجام شده و تلاش دارد روند شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارها را روشن سازد. در این راستا، نویسندگان با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، کوشیده‌اند با مطالعه رمان منتخب، جلوه‌های میزوژنی موجود در آن را شناسایی و بررسی کنند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که عبدالقدوس با استفاده از مؤلفه‌های میزوژنی نرم، رفتارهای آسیب‌رسان به زنان را در رمان خود نمایش می‌دهد و با خلق تنش‌های روانی و اجتماعی، تصویری واقع‌گرایانه از موقعیت زنان در جامعه مصر ارائه می‌کند؛ زنانی که تحت سلطه مردان و محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی قرار دارند.

کلمات کلیدی: رمان، احسان عبدالقدوس، زن، میزوژنی، النظارة السوداء.

۱. مقدمه

مسئله زن، موضوعی پیچیده و چندوجهی است که در طول سالیان متمادی مورد توجه قرار گرفته و یکی از موضوعات اساسی در تحلیل‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که به بررسی جایگاه زنان در جوامع مختلف می‌پردازد. این مسئله شامل جنبه‌های متنوعی از جمله حقوق بشر، برابری جنسیتی، نقش‌های اجتماعی و فرهنگی، و چالش‌های اقتصادی و سیاسی است و زنان در بسیاری از جوامع با مشکلاتی از جمله نابرابری در دسترسی به حقوق پایه‌ای، فرصت‌های شغلی و آموزشی روبرو هستند. لذا باید گفت «تعریف زن و هویت وی دائماً از ارتباط زن و مرد سرچشمه می‌گیرد به همین دلیل زن تبدیل به دیگری می‌شود که دارای ویژگی‌های منفی است درحالی‌که مرد از ویژگی جایگاه والا و اهمیت برخوردار است». (البازغی، ۱۹۸۹: ۲۲۳) این عدم برابری جنسیتی به شکل‌های مختلفی مانند تبعیض در محل کار، خشونت خانگی و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی بروز می‌کند. نقش‌های سنتی که به زنان نسبت داده می‌شود، می‌تواند بر توانمندی‌ها و فرصت‌های آن‌ها تأثیر منفی بگذارد و مانع از ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی شود.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌بینیم که زنان در طول تاریخ با انواع محدودیت‌ها و تبعیض‌ها تحت عنوان میزورنی یا زن‌ستیزی مواجه هستند. میزورنی یا خشونت علیه زنان یکی از جدی‌ترین مشکلات اجتماعی است که در بسیاری از جوامع وجود دارد و این خشونت می‌تواند جسمی، روانی یا جنسی باشد و تأثیرات عمیقی بر زندگی زنان و جامعه به طور کلی بگذارد. مفهوم میزورنی عبارت است از نفرت، تحقیر یا تعصب نسبت به زنان یا دختران. این مفهوم (میزورنی) ریشه در سیستم‌های مردسالارانه و هنجارهای اجتماعی دارد که نابرابری جنسیتی را تداوم می‌بخشد و کلیشه‌های مضر در مورد زنان را تقویت می‌کند و همچنین می‌تواند عواقب شدیدی برای حقوق، رفاه و برابری کلی زنان داشته باشد. در این صورت نمونه‌هایی از میزورنی را به عینه و به‌وفور می‌توان در ادبیات یافت. چرا که زن در رمان عربی حضوری برجسته، پویا و تعیین‌کننده دارد و یکی از محورهای بنیادینی است که نویسندگان برای ترسیم سیمای او و بیان اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود به کار گرفته‌اند (مهدیزاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۷۴).

میزورنی در ادبیات به وجود نگرش‌های جنسیتی یا تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در آثار ادبی اشاره دارد. این می‌تواند به طرق مختلفی از جمله نمایش شخصیت‌های زن به عنوان پست یا ضعیف، مطیع بودن زنان، تقویت کلیشه‌های جنسیتی، و تأیید نگرش‌های مضر جامعه نسبت به زنان تجلی یابد. از نظر تاریخی، بسیاری از آثار ادبی، میزورنی را تداوم بخشیده‌اند که اغلب منعکس‌کننده هنجارها و نگرش‌های اجتماعی رایج نسبت به زنان است. به عنوان مثال، در ادبیات کلاسیک، زنان اغلب به صورت منفعل، مطیع و صرفاً با روابطشان با مردان تعریف می‌شدند. شخصیت‌های زن، غالباً صرفاً به اشیا تقلیل می‌یابند و یا به عنوان فریبکار و فریبنده به تصویر کشیده می‌شوند. در حالی‌که زن‌ستیزی در ادبیات در طول تاریخ رایج بوده است، ادبیات معاصر اغلب این کلیشه‌ها را به چالش می‌کشد و یا بازآفرینی می‌کند، با این حال در برخی متون، نشانه‌هایی از ادامه این نگاه منفی دیده می‌شود که قصد تحقیر زن و نگاه منفی به او را دارد (مسابوق و همکاران، ۱۴۰۳: ۲). که این نشان‌دهنده نابرابری جنسیتی در ادبیات و جامعه به صورت کلی است.

یکی از نمونه‌های ادبیات معاصر، رمان «النظارة السوداء» احسان عبدالقدوس است که در پس‌زمینه یک جامعه سنتی خاورمیانه قرار دارد، لذا مبارزات و پیروزی‌های شخصیت‌هایش را درهم می‌آمیزد و بینش عمیقی از وضعیت انسانی و همچنین نوع نگرش شخصیت‌ها و جامعه را در ارتباط با زن یا به عبارت دیگر، میزورنی ارائه می‌دهد.

بر اساس آنچه گفته شد، میزورنی به عنوان یکی از اشکال تبعیض و نابرابری در جوامع مختلف، نیازمند بررسی و تحلیل دقیق است تا بتوان مسائل اجتماعی مرتبط با آن را بهتر درک کرد؛ لذا این جستار با هدف تحلیل تأثیرات میزورنی بر فرهنگ، جامعه و روابط انسانی می‌کوشد تا بتواند چگونگی شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارها را به تصویر بکشد. در جهت تحقق اهداف این جستار، تمرکز اصلی بر چند محور بنیادین قرار دارد: نخست، به تبیین مفهوم میزورنی و بررسی ابعاد متنوع آن در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع مردسالار پرداخته می‌شود. در ادامه، رمان «النظارة السوداء» نوشته احسان عبدالقدوس به عنوان نمونه‌ای گویا از بازنمایی روابط میان زن و مرد و جلوه‌های میزورنی تحلیل می‌گردد. در پایان نیز، تأثیر این اثر در شکل‌دهی به سیمای زن و برداشت نویسنده از موقعیت اجتماعی او مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این روی نویسندگان با تکیه بر شیوه توصیفی - تحلیلی، بر این تلاش‌اند که با بررسی رمان منتخب، جلوه‌های میزورنی به کار گرفته شده در آن را استخراج کرده و به سؤالات زیر پاسخی درخور دهند:

۱- نویسنده چگونه توانسته است رفتارهای نرم و پنهانی (خواه از سوی مرد و خواه از سوی زن) را که به زن آسیب روحی می‌رساند در النظارة السوداء پیاده کند؟

۲- عبدالقدوس به کمک میزورنی چه تصویری از جامعه زنان در دسترس خوانندگان می‌گذارد؟

۱.۱. فرضیه های پژوهش

بر اساس پرسش‌های بنیادین پژوهش، می‌توان فرضیه‌های زیر را برای آنها ارائه کرد:

۱- به نظر می‌رسد احسان عبدالقدوس در رمان «النظارة السوداء» تلاش کرده تا با بهره‌گیری از مولفه‌های میزورنی نرم، ابعاد پنهان سلطه مردانه را در تعاملات روزمره و روابط عاطفی بازتاب دهد. به احتمال زیاد او از طریق روایت درونی شخصیت‌ها، موقعیت‌های روزمره و تضاد میان ظاهر مدرن و درون سنتی آنان، قصد داشته باشد تا نشان دهد که تبعیض علیه زنان ریشه در باورها و ساختارهای روانی و فرهنگی جامعه دارد. بر این اساس، می‌توان گمان برد که نویسنده خشونت و نابرابری را نه به شکل آشکار، بلکه در قالب رفتارهای نرم و نگرش‌های نهادینه شده بازنمایی کرده باشد.

۲- همچنین به نظر می‌رسد احسان عبدالقدوس در این رمان کوشیده است با به کارگیری مفهوم میزورنی، تصویری هم‌زمان واقعی و انتقادی از جایگاه زنان در جامعه ارائه دهد. گمان می‌رود او با بازنمایی زنانی که میان خواست‌رهایی و سلطه سنت‌های اجتماعی در کشمکش‌اند، نشان داده باشد که زن در بستر مردسالاری نه فقط قربانی تبعیض، بلکه گاه عامل ناآگاه استمرار آن نیز هست. از این رو می‌توان حدس زد که نویسنده با استفاده از عناصر میزورنی، شرایط زنان را همچون آینه‌ای از ساختارهای فرهنگی و ذهنی نابرابر جامعه به تصویر درآورده است.

۲.۱. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های گسترده نگارندگان، در خصوص پیشینه میزورنی در ادبیات عربی، پژوهشی رؤیت نشد، اما در ارتباط با موضوع ظلم به زن پژوهش‌هایی انجام شده که در حوزه فقه، قانون و جامعه‌شناسی است و از حیثه مورد بررسی ما (ادبیات) به دور است. در ادامه به ذکر چندی از آنها اکتفا می‌شود:

- ۱- مقاله‌ای با عنوان «ملاح المیسوجینیة فی الفكر السیاسی الالمانی الحدیث (نماذج ممثلة)» (۲۰۲۰) توسط أسماء محمد علی شحاته به چاپ رسیده است و در حیثه پژوهشی ما (ادبیات) نمی‌باشد.
- ۲- کتابی تحت عنوان «العنف ضد المرأة فی المجتمعات العربیة (الإشکالات و آفاق التعلیل فی الفقه و القانون)» (۲۰۲۱) توسط أمل حماده نگاشته شده است که همانگونه از عنوان پیداست در حوزه فقه و حقوق است.
- ۳- مقاله «العنف ضد المرأة الريفیة فی محافظة أسیوط» (۲۰۱۶) به کوشش رندا یوسف محمد سلطان و همکاران نگاشته شده است. این مقاله نیز پژوهشی در حوزه جامعه‌شناسی است.
- ۴- پایان نامه یسلی نبیله با عنوان «العنف ضد المرأة بین الواقع التریب و الرجل» (دراسة میدانیة لعینه من الأسر الجزائریة) (۲۰۰۹) که پژوهشی میدانی در حوزه جامعه‌شناسی خانواده است.
- ۵- پایان نامه «العنف الموجه ضد المرأة و علاقته ببعض المتغیرات الإجتماعیة (دراسة میدانیة فی مدینة اللاذقیة)» (۲۰۱۲) به کوشش لیلی توفیق حلیوه نگاشته شده و در حوزه جامعه‌شناسی صورت گرفته است.
- ۶- مقاله‌ای با عنوان «العنف اللفظی الموجه ضد المرأة المعاملة فی المجال الأسری» (۲۰۱۹) توسط م. بانیاس عدنان جلوب نوشته شده که از عنوان مشخص است در حوزه خانواده انجام شده است.
- ۷- مقاله عبدالکریم بن خالد با عنوان «المقاربة النسقیة لظاهرة العنف ضد المرأة دراسة میدانیة فی ولاية ادرار، الجزائر» (۲۰۱۹) در حوزه جامعه‌شناسی به صورت میدانی کار شده است و تمرکز آن بر متغیرهای اجتماعی و فرهنگی و تعلیمی و اقتصادی است.
- ۸- کتابی با عنوان «الکتابة فی الوجه و المواجهه» توسط فراس حج محمد (۲۰۲۳) نگاشته شده که ۳۰۰ صفحه و در ۵ فصل است. این کتاب درباره ۱۱ زن از زنان نویسنده و شاعر صحبت می‌کند که یا از ستم در رنج بوده و یا درباره ستم در آثار شعری و نثری خود نوشته‌اند. این کتاب به صورت پراکنده و جزئی به ظلم به زنان پرداخته است، اما کاری مستقل نیست.

در زبان فارسی نیز پژوهشی با عنوان «میزورنی نرم در ادبیات» دیده نشد، اما نمونه‌هایی از زن‌ستیزی در ادبیات انجام شده است که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- پایان‌نامه‌ای با عنوان «علل زن‌ستیزی در آثار برگزیده فارسی (فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، خاقانی، شیخ احمد جام)» (۱۳۸۹) به قلم فاطمه راجی نوشته شده است. نتایج این پژوهش عنوان می‌کند که در ادبیات، شاعران به طور متفاوتی به این موضوع پرداخته‌اند؛ برخی مانند فردوسی و ناصر خسرو کمتر به زن‌ستیزی پرداخته‌اند، در حالی که خاقانی و سنایی

به وضوح این رفتار را نشان داده‌اند. عوامل اجتماعی، تاریخی، مذهبی و شخصی نیز در نگرش شاعران به زنان تأثیرگذار بوده و برداشت‌های نادرست از متون مقدس، به تحقیر زنان دامن زده است.

۴- مقاله «از زن‌ستیزی تا زن ستایی در حدیقه الحقیقه سنایی» (۱۳۹۰) به کوشش محمود جعفری دهقی و ساره تربیت نگاشته شده است. نتایج این مقاله عنوان می‌کند که زن در برخی حکایات با تأثیر از باورهای اجتماعی به صورت منفی و در برخی دیگر، با ویژگی‌های مثبت به تصویر کشیده شده است.

۵- مقاله «زن ستایی و زن‌ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب» (۱۳۹۲) توسط لیلا نامدار نگاشته شده است. نتایج حاصل از این مقاله نشان از آن دارد که زن‌ستیزی آشکار و پنهان نه به شدت شعر کهن ولی همچنان در شعر معاصر ایران و عرب به قوت خود باقی است.

۶- مقاله «نمایشی از آن دیگری: بررسی مردسالاری و زن‌ستیزی با خوانشی فمینیستی دسته نمایشنامه بهرام بیضایی» (۱۳۹۸) توسط رضیه شایان مهر، علی دهقان و ناصر دشت پیما نوشته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیضایی مؤلفه‌های مردسالاری و عوامل موثر بر گسترش آن را در آثارش ترسیم می‌کند.

۷- مقاله «انوری و زن‌ستیزی و مذمت شعر و شاعری» (۱۳۹۸) به قلم مریم اسماعیلی. آنچه در مورد زن‌ستیزی آمده حاکی از آن است که انوری دیدگاه ارجح بودن مرد بر زن را به ذهن متبادر می‌سازد.

۸- نتایج پایان‌نامه «بررسی و تحلیل زن ستایی و زن‌ستیزی در آثار برجسته نظم و نثر فارسی از آغاز تا قرن هشتم» (۱۳۹۸) به قلم نعیم مراونه، از این قرار است که نگاه به زن در ادبیات فارسی نگاهی منفی است.

۹- مقاله «زن‌ستیزی در ادبیات زن محور، بررسی تطبیقی رمان‌های غرور و تعصب اثر جین آستین و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد» (۱۳۹۹) به نویسندگی ناهید فخر شفاعی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در جوامع مردسالار نویسنده‌های زن می‌توانند تحت تأثیر گفتمان غالب جامعه مانند مردها فکر کنند و بنویسند.

۱۰- پایان‌نامه «زن‌ستیزی در طوطی نامه و سندبادنامه» (۱۴۰۰) به کوشش زهرا اسماعیلی، این نتایج را نشان می‌دهد که ستیز با زن، به صورت فحاشی، تحقیر، برشمردن ویژگی‌های بد، تهمت و ارزش فائل نشدن بر زن در متن این دو اثر وجود دارد.

۱۱- مقاله «بررسی زن‌ستیزی و زن ستایی در دیدگاه جامی (با تکیه بر لیلی و مجنون و سلامان و ابسال)» (۱۴۰۱) توسط رقیه خدامی، زهره سرمد و مهناز رمضانی نگاشته شده است. نتایج حاصل از این مقاله بیانگر این است که در آثار جامی دو دیدگاه متضاد وجود دارد. در لیلی و مجنون تصویری مثبت و در سلامان و ابسال تصویری منفی از زن ارائه شده است.

و در ارتباط با رمان «النظاره السوداء» تنها سه پژوهش به چشم می‌خورد که در زیر به آنها اشاره خواهد شد:

۱- پایان نامه «بررسی زمان مندی روایت در داستان النظارة السوداء اثر احسان عبدالقدوس بر اساس نظریه ژرار ژنت» (۱۳۹۷) به کوشش محمد خلیلی شیب آبدانی نگاشته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده با

تمرکز بر قسمت های برانگیزنده عواطف و احساسات مخاطب به نوعی خواننده را برای دانستن ادامه روایت کنجکاو و مشتاق ساخته و او را در هول و ولا و فرضیه سازی نگه داشته است.

۲- پایان نامه «ترجمه کتاب النظارة السوداء اثر احسان عبدالقدوس» (۱۴۰۲) به مترجمی زهرا خفاجه کریموی صورت پذیرفته است. همانطور که از عنوان مشخص است، این پایان نامه، برگردانی از رمان موردنظر به زبان فارسی است.

۳- مقاله زهرا خفاجه کریموی و حسین شمس آبادی و سیدمهدی نوری کیدقانی با عنوان «رهیافت های گریز از ترجمه ناپذیری رمان النظارة السوداء اثر احسان عبدالقدوس» (۱۴۰۲). در این مقاله، موارد بسیاری هم در حوزه زبانی و هم فرهنگی مشخص شد که ترجمه ناپذیر بوده و مترجم برای ترجمه این عناصر از شیوه «معادل نقشی» استفاده کرده است. براین اساس با توجه به موارد ذکر شده و با وجود بررسی های انجام شده تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در حوزه جلوه های میزورنی نرم در رمان «النظاره السوداء» به چشم نمی خورد، چرا که این جستار به بررسی مفهوم میزورنی نرم می پردازد که به نوعی از تبعیض و نابرابری اشاره دارد که به طور غیرمستقیم و با ظرافت بیشتری نسبت به میزورنی سستی (خشونت رفتاری) عمل می کند. در پژوهش های قبلی بیشتر بر روی زن ستیزی واضح و آشکار تمرکز شده است لذا موضوع میزورنی نرم در ادبیات و داستان ها به طور خاص بررسی نشده است. بنابراین، این تحقیق به دلیل تمرکز بر جنبه های جدید و کمتر بررسی شده، می تواند به غنای مطالعات موجود و همچنین به درک عمیق تر از مسائل اجتماعی و فرهنگی کمک کند، لذا از این حیث، این پژوهش، کاری تازه خواهد بود.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. میزورنی^۳

میزورنی، موضوعی برجسته است که تعصبات ریشه دار و تبعیض علیه زنان در جامعه را به تصویر می کشد. این مفهوم به معنای اهانت نسبت به زنان است. این خوارداشت ها می تواند در انواع مختلفی از رفتارها و گفتمان ها نمایان شود، از جمله انکار حقوق و آزادی های زنان، ترویج تفکر قالبی جنسی، اعمال فشارهای اجتماعی بر زنان برای تناسب با نقش های جنسیتی تعیین شده و غیره. بنا بر عقیده نیکخواه، میزورنی را شاید نتوان گفت تنفر مرد از زن یا مردسالاری نسبت به زن، بلکه این ستیز با جنس زن از یک قانون و ناآگاهی سردمداران زمان نشئت می گیرد و به سطح آگاهی و برابری در جامعه بستگی دارد. پس میزورنی با افکار پوسیده و جاهلانه رابطه مستقیم دارد. اگر بی ارزشی زن که از قدیم وجود داشته، ادامه دار شود، در پنهان این رویکردها یک استبداد و خودکامگی کلی قرار دارد که پشتوانه این بی اهمیت پنداری زن در جامعه شده است (نیکخواه، ۱۴۰۰: ۲۰-۲۱). بنابراین، میزورنی تنها یک مسئله فردی و شخصی نیست که به صورت انفرادی اتفاق بیفتد، بلکه یک پدیده اجتماعی است که نهادینه شده و تقویت شده توسط ساختار نظام پدرسالاری در جامعه ما.

در این ساختار، ارزش‌ها، باورها و نیز تصاویر منفی درباره زنان برای تثبیت قدرت و کنترل مردان بر زنان غربالگری می‌شوند و زنان بیشتر ناخودآگاه، این ایدئولوژی‌ها و تصورات را درون خود ثبت می‌کنند و آنها را به عنوان واقعیت می‌پذیرند بدون آنکه به تأثیرات آن بر روان و رفتار خود آگاهی داشته باشند. به عبارت دیگر، زن‌ستیزی به طور گسترده‌ای به پیچیدگی‌های ساختاری و اجتماعی برمی‌گردد که زنان را در خود حبس می‌کند و بر چگونگی تفکر و رفتار آنها تأثیر می‌گذارد.

میزوژنی عبارت است از تنفر از زنان که غالباً از سوی مردان نسبت به زنان اعمال می‌شود. در تاریخ جوامع انسانی زن‌ستیزی انواعی دارد. در نوع اول و افراطی آن بعضی از مردان دچار حالت بیزاری از زنان‌اند، فقط به‌خاطر این که آنها زن هستند. نوع دوم، نرم‌تر و پنهانی‌تر است این است که مردان از زنانی که رفتار تعریف شده برای آنها (خانه‌داری، سکوت و کتک‌خوردن) را تحمل نکنند متنفرند (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۷). براین اساس باید گفت «زنان فقط زمانی که هدایت کار تولیدی جامعه را عهده داشتند و یا در آن شرکت می‌کردند مورد احترام و تکریم بودند. اما وقتی به واحدهای خانواده جداگانه تفکیک شدند و مقام نازل در خانه و خانواده را به دست آوردند حیثیت اجتماعی‌شان را همراه با نفوذ و قدرتشان از دست دادند». (کولتای و همکاران، ۱۳۸۱: ۵۰) طبق نظر آلن جی جانسون، زن‌ستیزی نقش پیچیده‌ای در نظام پدرسالاری دارد. او معتقد است که زن‌ستیزی باعث احساس برتری مرد شده، خشونت نسبت به زن را توجیه کرده و زنان را در حالت تدافعی نگه می‌دارد. این رفتارها باعث می‌شود که برخی از زنان رفتارهای ضد زن را دیده و اجرا کنند که این باعث دشواری در مبارزه با پدرسالاری می‌شود. زنان به دلیل نفرت از خود، معمولاً پدرسالاری را به عنوان یک مشکل برای خودشان نمی‌بینند و خود را عامل بدبختی خودشان می‌دانند و این امر باعث نفرت از خودشان می‌شود (جانسون، ۲۰۰۵: ۶۴). میزوژنی گاه با خشونت جسمی و ضرب و شتم زنان و گاه با خشونت سیستمی (رفتارهای نرم) همراه است که جایگاه زن را متزلزل نموده و به وی آسیب روحی و روانی می‌رساند. در ادامه رفتارهای نرم (خواه از سوی مردان، خواه زنان) بررسی می‌شود. به هر روی عبدالرحمن یاغی می‌گوید: زن در زندگی و ادبیات نقش بزرگ‌تری دارد (یاغی، ۱۹۷۲: ۱۱۱).

۲.۲. میزوژنی مردانه

میزوژنی به معنای نفرت یا تحقیر زنان ریشه در تاریخ، ساختارهای اجتماعی، و نهادهای فرهنگی داشته و ممکن است به صورت‌های مختلفی بروز کند، از جمله در زبان، رفتار، و نگرش‌های مردانه نسبت به زنان و یا در زبان و رفتار و نگرش زنانه نسبت به خود و هم‌جنس خود (زنان). در این راستا، بررسی ریشه‌ها و ابعاد میزوژنی مردانه و زنانه می‌تواند به درک بهتر این پدیده کمک کند.

۲. ۲. ۱. برتری دادن مرد به زن: در داستان‌ها شخصیت‌های مرد، پیوسته قدرت و نفوذ دارند، درحالی‌که شخصیت‌های زن به عنوان تابع و وابسته به مردان به تصویر کشیده می‌شوند. علاوه بر این، زبان، اعمال و نگرش شخصیت‌های مرد و گاهی خود زن‌ها، بیانگر برتری مردان بر زنان است.

اما المرأة التي يَنْقُصُهَا الْجَمَالُ الْكَامِلُ أَوْ الَّتِي لَا تَحْسُنُ بِجَمَالِهَا [...] بِالذِّكَاةِ الرَّقِيقِ الَّذِي تُعَامِلُهُ بِهِ، وَ بِاللَّيُونَةِ النَّاعِمَةِ الَّتِي تُقْبَعُهُ بِهَا أَنَّهُ سَيِّدُهَا.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۱۱)

(ترجمه) «اما زنی که زیبایی صددصدی ندارد یا زیبایی خود را احساس نمی‌کند [...] با هوش زیرکانه‌ای که با او (مرد) رفتار می‌کند و با نرمی لطافت گونه‌ای که با آن، او را متقاعد می‌کند که مرد سرور اوست...»

در این عبارت، زیبایی زن به عنوان یک معیار اصلی برای قضاوت درباره ارزش او مطرح می‌شود. این نوع نگرش باعث می‌شود که زنانی که از نظر زیبایی به استانداردهای خاصی نمی‌رسند، کمتر در نظر گرفته شوند. از یک سو بیان «الذکاء الرقيق» و «الليونة الناعمة» نشان‌دهنده این است که زن باید با رفتارهای زیرکانه و نرم خود، مرد را متقاعد کند که مرد برتر از اوست و این امر بیانگر این است که زنان باید برای جلب توجه و تأیید مردان تلاش کنند و این تلاش، نشان‌دهنده برتری مرد بر زن است. از سوی دیگر عبارت «انه سیدها» به وضوح حاکی از تسلیم و تبعیت زن از مرد است. این بیان به نوعی قدرت و تسلط مرد را نسبت به زن تأکید می‌کند. لذا این نگرش، به تقویت میزورنی می‌انجامد که در آن‌ها مردان به عنوان سرور و بالادست زن شناخته می‌شوند.

۲. ۲. ۲. وسیله انگاری زن: وسیله انگاری زن در میزورنی نرم به معنای استفاده از زن به عنوان ابزاری برای تأمین نیازها و خواسته‌های مردان در جامعه‌ای است که به طور کلی بر اساس نابرابری‌های جنسیتی بنا شده است. اینگونه است که گفته اند: «زن در نظام مردسالار هویت واقعی انسان بودن را ندارد و چنان کالا و ابزاری است برای بهره‌وری مرد». (شایان مهر و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۲) لذا زن به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به برتری، خوشی یا هدف‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد و ارزش او به عنوان انسان نادیده گرفته می‌شود.

فَقَدْ تَعَوَّدَ دَائِمًا لَا يَتَدَخَّلَ فِي حَيَاتِي الْخَاصَّةِ، وَ تَعَوَّدَ أَنْ يَعْتَمِدَ عَلَيَّ ذِكَايَ، وَ تَعَوَّدَ لَا يَكُونُ بَيْنَنَا سِوَى الْمَصْلَحَةِ الْمَشْتَرَكَةِ فِي أَنْ نَعِيشَ أَغْنِيَاءَ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۸۴)

(ترجمه) «عادت کرده بود در زندگی خصوصی من دخالت نکنند، و به هوش من اعتماد داشته باشد، و نیز عادت داشت که بین ما فقط منافع مشترک باشد تا ثروتمند زندگی کنیم...»

در این متن، زن به عنوان ابزاری برای رسیدن به منافع مشترک و ثروت توصیف شده است. وی به جای اینکه به عنوان یک فرد با احساسات و خواسته‌های مستقل دیده شود، وسیله‌ای برای تحقق منافع مورد نظر مرد و تأثیری بالقوه در زندگی وی شناخته می‌شود. جملاتی مانند «تعود ان تعتمد على ذكائي» و «تعود الا يكون بيننا سوى المصلحة المشتركة» اشاره به استفاده از زن به عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت زندگی مشترک دارد؛ لذا زن با هوش و توانایی‌های خود، به عنوان یک ابزار برای دستیابی به مصالح مشترک معرفی شده و گویی «به صورت شیء از او استفاده شده است» (کاویان‌پور، ۱۳۸۶: ۴۷۰)

این نوع نگاه باعث می‌شود که هویت زن به حاشیه رانده شود و او صرفاً به عنوان ابزاری برای کسب ثروت و منافع مشترک تلقی گردد. از سوی دیگر، عبارت «مصلحه المشتركة فی أن نعيش أغنیاء» نشان‌دهنده این است که رابطه میان زن و همسرش بر اساس منافع مالی و اقتصادی بنا شده است. این امر می‌تواند به معنی آن باشد که عواطف و احساسات انسانی در این رابطه کم‌اهمیت هستند و زن بیشتر به عنوان یک وسیله برای دستیابی به ثروت و موقعیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. این در واقعیت به وجود زنانی اشاره دارد که به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف مرد مورد استفاده قرار می‌گیرند و شاید بتوان گفت شخصیت‌های مرد در رمان، دنبال زنی نمی‌گردند که برای عشق و همدلی انتخاب شود، بلکه می‌خواهند از او به عنوان ابزاری برای رسیدن به مصالح خود استفاده کنند. این نگرش می‌تواند به تقویت میزورنی در جامعه و عادی‌سازی چنین نگرشی نسبت به زنان منجر شود.

۲.۲.۳. زن تسلیم اراده مرد: در ادبیات، بسیاری از زنان مطیع و تسلیم اراده مرد هستند. این مفهوم نشان‌دهنده نگرش بعضی از افراد نسبت به نقش و وظایف زنان است که می‌تواند در برخی مواقع به تبعیض و تحت فشار قرار دادن زنان و به اصطلاح میزورنی منجر شود.

وَصَرَحَتْ كَالذَّيْبَةِ الْمَسْغُورَةِ: لَا تَتْرَكْنِي.. اضْرِبْنِي.. اضْرِبْنِي أَيْضاً.. بِقِسْوَةٍ!! (همان: ۶۷)

(ترجمه) «مثل گریه‌گر هار فریاد زد: ولم نکن... متو بزن... بزم بزن... محکم بزن!!»

در این مثال، زن به عنوان شخصی تسلیم اراده مرد نشان داده شده، زیرا او آماده است که تحت تأثیر خشونت مرد، آزار ببیند. زن در اینجا یک نمونه از زنانی است که به اندازه کافی اعتماد به نفس ندارند و وابسته به مردان هستند و تحت تأثیر اراده آنها قرار می‌گیرند؛ لذا این جمله تأکیدی است بر تسلیم و اطاعت نسبت به مرد، این تسلیم به قدری عمیق است که حتی خواستار ضرب و شتم نیز می‌شود. این امر می‌تواند نمادین از وابستگی عاطفی و روانی زن به مرد نیز باشد. درخواست زن برای ضرب و شتم، می‌تواند نشان‌دهنده یک نوع تنش و خشونت در روابط باشد که در آن زن حتی به خشونت نیز به عنوان یک ابزار برای حفظ ارتباط با مرد نگاه می‌کند. به عبارت دیگر، زن خواهش نمی‌کند که مرد از او دور شود و او را نزند، بلکه خواسته عجیب و نهاده‌ای دارد که او را بزند و به طور خشن با او برخورد کند. بر این اساس، زن با درخواست برای ضرب و شتم در واقع به نوعی قدرت مرد را به رسمیت می‌شناسد و خود را در موقعیتی پایین‌تر قرار می‌دهد.

۲.۲.۴. زن وسیله کام جویی: این مؤلفه در برخی جوامع و فرهنگ‌ها برای توصیف زنانی استفاده می‌شود که مردان از آنها برای رسیدن به اهداف شخصی و مردانه‌شان استفاده می‌کنند. «در ایدئولوژی مردسالارانه استفاده ابزاری از زن می‌شود، این استفاده ابزاری از زن برای کام‌جویی و بهره‌کشی است». (فتاحی، ۱۳۹۲: ۸۵)

رجلٌ كالذی عاشَرْتَهُ زَمِيلَتُهَا الْآخَرَى «کیتی» فَتَفَخَّ فِي بَطْنِهَا وَلَدًا ثُمَّ تَرَكَهَا لِتَدُورَ بِهِ بَيْنَ الْعَوَاصِمِ وَتَضْطَرُّ أَنْ تَحْتَزِفَ الْبِغَاءَ لِتُؤْوِي

هَذَا الْوَلَدَ وَتُعُولَهُ. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۲۷)

(ترجمه) «مثل همان مردی که دوست دیگرش «کیتی» با او معاشرت داشت، و او را باردار کرد، سپس او را رها کرد تا با این بچه

بین پایتخت‌ها سرگردان باشد و مجبور شود روسپی‌گری کند تا برای این بچه سرپناهی باشد و تأمینش کند.»

در این متن، زن به عنوان ابزاری برای ارضای نیازهای مرد توصیف می‌شود، به‌طوری‌که مرد پس از برقراری رابطه و باردار کردن کیتی، به راحتی او را ترک می‌کند. این رفتار مرد، نشان‌دهنده نگاهی است که در آن زن تنها به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیازهای جنسی در نظر گرفته می‌شود و مرد هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال زندگی او و فرزندش احساس نمی‌کند. از طرف دیگر، زن به دلیل ترک شدن توسط مرد، مجبور می‌شود برای تأمین نیازهای خود و فرزندش به «روسپی‌گری» روی آورد. این شرایط نه تنها نشان‌دهنده نابرابری جنسیتی در روابط است، بلکه به‌نوعی بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی است که زنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. در این سیستم، زنان به عنوان موجوداتی ضعیف و وابسته به مردان دیده می‌شوند که مجبورند برای بقا و تأمین نیازهای خود، به رفتارهایی روی بیاورند که ممکن است به نفع آن‌ها نباشد.

۲.۲.۵. یادکردن زن با القاب زشت: این عبارت به رفتار یا عمل افراد اشاره دارد که زنان را با الفاظ و اصطلاحات ناروا و ناسازگاری توصیف کرده و به آن‌ها آسیب جسمی و روحی وارد می‌کنند. این نوع اهانت و توهین به زنان به عنوان یک شکل از تبعیض جنسی و نابرابری جنسیتی و میزورنی نرم محسوب می‌شود. این رفتار نشان از عدم احترام به زنان دارد.

هَلْ يُكِنَّهُ أَنْ يُحِبَّ هَذَا الْحَيَوَانَ الْخَمِيلَ... هَذَا «الشَّيْءُ»، الْبَارِدَ الَّذِي لَا يُحْسِنُ!.. (همان: ۴۳)

(ترجمه) «آیا او (پسر) می‌تواند این حیوان زیبا را دوست داشته باشد.. این «چیز» سرد و بی‌احساس را؟!»

در این متن، زن با اصطلاحاتی چون «حیوان» و «شیء» توصیف می‌شود که نه تنها به کاهش شأن و مقام او می‌انجامد، بلکه به‌نوعی انسانیت او را زیر سؤال می‌برد. این القاب زشت و تحقیرآمیز، نشان‌دهنده نگاهی است که در آن زنان به عنوان موجوداتی بی‌احساس و بی‌ارزش در نظر گرفته می‌شوند و این خود به تقویت تصویر منفی از زنان در جامعه کمک می‌کند. استفاده از چنین اصطلاحاتی می‌تواند به القای این باور کمک کند که زنان تنها به عنوان ابزار یا موجوداتی برای ارضای نیازهای مردان شناخته می‌شوند و ارزش آن‌ها تنها به زیبایی ظاهری یا توانایی‌های جسمی‌شان محدود می‌شود. این نوع یادکردن نه تنها به تداوم نابرابری‌های جنسیتی می‌انجامد، بلکه می‌تواند به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در جامعه نیز دامن بزند. علاوه بر این، استفاده از این القاب زشت می‌تواند به احساس بی‌ارزشی و سرکوب زنان منجر شود و آن‌ها را از ابراز خود و خواسته‌هایشان بازدارد. این وضعیت به نوبه خود به تقویت فرهنگ میزورنی کمک می‌کند و زنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیری قرار می‌دهد.

۲.۲.۶. لزوم دوری جستن از زن: این مؤلفه، به معنای اعتقاد به این است که باید از زنان دوری کرد و ارتباط افراد با آن‌ها محدود شود. «به باور بیشتر سخنوران، به فساد و تباهی کشاندن مرد به دست زن است.» (مراونه، ۱۳۹۸: ۱۲۳) زیرا زنان را مسبب به خطر افتادن مال و شهرت، بیماری و کاستن عمر مردان می‌دانند.

لَمْ يَقْتَرِبْ إِلَيْهَا لِأَنَّهُ كَانَ يَخْشَاهَا، وَهُوَ يَخْشَى جَمِيعَ الرَّاغِبَاتِ حَتَّى مَنْ تَبْدُو مِنْهُنَّ بَرِيَّةٌ سَادِجَةٌ، وَيَعْلَمُ جِدًّا كَمْ يُكَلِّفُ الْعَجَابَ مِنْ، وَكَمْ يُكَلِّفُهُ هُوَ بِالذَّاتِ مِنْ وَقْتِهِ وَشُمُعَتِهِ وَمَالِهِ عَلَى حِسَابِ عَمَلِهِ الَّذِي يَقْنِي فِيهِ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۹۳)

(ترجمه) «به دختر نزدیک نشد؛ زیرا از او و از همه رقصندگان می‌ترسید حتی از آنهایی که معصوم و ساده به نظر می‌رسیدند و به خوبی می‌دانند که شیفته آنها شدن چقدر برایش هزینه دارد و چقدر این کار برای وقتش و شهرتش و پول او به‌خاطر کاری که غرق در آن شده است هزینه دارد...»

در این جمله، مرد به دلیل ترس از زن و به‌ویژه از «رقصنده‌ها»، حتی کسانی که به نظر بی‌گناه و ساده می‌آیند، از نزدیک شدن به آنها خودداری می‌کند. این ترس، نه‌تنها به دلیل تصوراتی از خطرات احتمالی ناشی از زنان است، بلکه در واقع بازتاب‌دهنده نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی است که در آن زنان به عنوان موجوداتی تهدیدآمیز و خطرناک در نظر گرفته می‌شوند. این نوع نگرش به تحقیر زنان و کاهش شأن آنان منجر می‌شود و همچنین باعث می‌شود که مردان از برقراری روابط سالم و مثبت با زنان دوری کنند. علاوه بر این، جمله به این نکته اشاره دارد که مرد می‌داند چقدر ممکن است تحت‌تأثیر جذابیت‌های زنان قرار گیرد و این امر می‌تواند منجر به مشکلاتی برای او در زمینه‌های مختلفی چون وقت، اعتبار و مالی شود. این ترس از تأثیرات منفی زنان بر زندگی مردان، به‌نوعی به ایجاد دیواری میان دو جنس منجر می‌شود و روابط انسانی را پیچیده و دشوار می‌سازد. این نحوه تفکر و اعتقادات مرد داستان باعث می‌شود که اجتناب از زنان را به عنوان یک وظیفه لازم و الزامی مطرح کند و این دقیقاً نمونه‌ای از میزورنی نرم و پنهان است که در داستان به چشم می‌خورد.

۲.۲.۷. زن در سایه مرد: این شاخصه به وضعیتی اشاره دارد که زنان در جامعه به دلیل نادیده گرفته شدن یا تحت‌تأثیر قرار گرفتن از سوی مردان، قدرت و حقوق خود را از دست می‌دهند و احساس می‌کنند که مردها برای آنها تعیین‌کننده هستند. این مؤلفه ممکن است منجر به کاهش یا عدم اعتماد به نفس زنان می‌شود و این باور را ایجاد می‌کند که زنان همواره باید در سایه یک مرد زندگی کنند.

وَتَذَكَّرْتُ فِي هَذِهِ الْأَنْثَاءِ أَنَّ لَهَا أَخًا مِنْ أُمِّهَا يَعِيشُ فِي السُّوَيْدِ، كَانَتْ قَدْ سَمِعَتْ بِهِ وَلَكِنَّهَا لَمْ تُكُنْ قَدْ رَأَتْهُ، فَبَدَأَتْ تُرَاسِلُهُ، وَتَرْجُوهُ أَنْ يَدْعَوْهَا لِتَعِيشَ مَعَهُ.. وَوَعَدَتْهُ بِأَنْ تَكُونَ أَيْ شَيْءٍ يُرِيدُهُ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۲۵)

(ترجمه) «در این بین، به یاد آورد که از مادرش برادری دارد که در سوئد زندگی می‌کند، از او را شنیده بود، اما او را ندیده بود، بنابراین با او نامه‌نگاری کرد و از او درخواست کرد که برایش دعوت‌نامه‌ای بفرستد تا با او زندگی کند... و به او قول داد که هر چیزی که او می‌خواهد باشد...»

در این مثال، دختری که می‌خواست از خانواده و تسلط پدرش جدا شود، به دنبال حمایت و پشتیبانی برادرش است تا بتواند در کنار او زندگی کند. این تمایل به وابستگی به مردان، نشان‌دهنده نداشتن استقلال و هویت فردی است که زنان در بسیاری از جوامع با آن مواجه هستند. زن در این حالت به‌وضوح به دنبال جلب توجه و حمایت مردی است که می‌تواند به او کمک کند تا از شرایط دشوار فرار کند و این وابستگی به برادر، به‌نوعی تأکید بر موقعیت ضعیف او در جامعه است و به‌نوعی یادآور این موضوع است که زن در هر حال باید تحت سرپرستی و تسلط یک مرد (پدر - برادر - همسر) باشد. علاوه بر این، عبارت «وعدته بأن تكون أي شيء يريد» نشان می‌دهد که زن برای جلب رضایت برادرش آماده است هر

کاری انجام دهد. این رفتار به نوعی نشان‌دهنده نهادینه‌شدن تفکر زندگی زن در سایه مرد است که در آن زنان باید برای تأمین نیازهای خود به مردان وابسته باشند و برای جلب توجه و حمایت آن‌ها تلاش کنند که این نمونه بارز میزورنی نرم است.

۲.۲.۸. شیطان صفتی زن: این مؤلفه نشان‌دهنده تبیض و ناپسندی نسبت به زنان و نتیجه تاریخچه‌ای از تبیض جنسیتی و نگرش‌های منفی نسبت به زنان است، همچنین باعث میزورنی می‌شود.

فَيَنْدِفِعُ مَعَهُنَّ بَرِيئاً سَاجِجاً إِلَى أَنْ يَكْتَشِفَ أَهْنُ شَيَاطِينٍ (همان: ۱۳۵)

(ترجمه) «پس با آنها به عنوان یک انسان پاک و ساده‌لوح همراه می‌شود تا زمانی که متوجه می‌شود که آنها شیطان هستند.»

در این جمله، زن به عنوان موجوداتی توصیف می‌شود که به ظاهر معصوم و ساده به نظر می‌رسند، اما در واقع دارای نیت و رفتارهای شیطانی هستند. تعبیر «شیاطین» به وضوح نشان می‌دهد که زنان به عنوان موجوداتی خطرناک و فریبنده در نظر گرفته می‌شوند که می‌توانند به راحتی مردان را فریب دهند و آنها را در دام خود گرفتار کنند. این نوع نگرش باعث می‌شود که مردان نسبت به زنان با تردید و احتیاط برخورد کنند و در نتیجه روابط انسانی و سالم میان دو جنس را تحت تأثیر قرار دهد. شاید بتوان گفت این دیدگاه به یک تفکر غلط در برخی جوامع بازمی‌گردد و علت مخالفت با زن را به جریان آدم و حوا نسبت می‌دهند. به اعتقاد این گروه، حوا عامل گمراهی آدم بود و با دست‌آویز قرار دادن آنچه برای آدم به وجود آمد، زن را مصدر گمراهی می‌دانند که باید از آن دوری شود؛ لذا این الگو می‌تواند برای تشریح مؤلفه «شیطان صفتی زن» استفاده شود که با اغوا و تقلید نادرست، افراد را به سمت خطا رهنمون کند.

۲.۲.۹. مادی‌گرایی زن: مادی‌گرایی زن به عنوان یک مؤلفه در میزورنی نرم، به تصورات و نگرش‌هایی اشاره دارد که زنان را به عنوان افرادی می‌بیند که به شدت به مادیات، ثروت و جذابیت‌های ظاهری وابسته‌اند. این نگرش در رسانه‌ها و فرهنگ عمومی به شکل‌های مختلفی تجلی می‌یابد و تصویری از زنان را به نمایش می‌گذارد که به دنبال تأمین نیازهای مادی خود هستند. از این رو گفته‌اند: «زن به خاطر دلبستگی‌های مادی و دنیوی از نظر مرد موجود سطحی و ظاهر پسند معرفی شده است که به هیچ شناختی دست نمی‌یابد و هیچ راهی برای تکامل او وجود ندارد» (یزدانی، ۱۳۷۷: ۶۸). لذا این شاخصه اشاره دارد که زنان به طور انحصاری مادی‌گرا هستند و تأکید آنها بر فرصت‌های مادی و سود و منفعتشان است که تفکری منفی را نسبت به زنان ایجاد می‌کند و میزورنی نرم به شمار می‌رود.

كَانَ الرَّجُلُ فِي نَظَرِهَا مُحَافِظًا نَقُودَ تَشْتَرِي بِهَا هَذَا الثَّوبَ، أَوْ تَأْكُلُ بِهَا فِي هَذَا الْمَطْعَمِ، أَوْ تَفْتَحُ زُجَاجَةً شَمَائِلًا.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۳۶-۱۳۷)

(ترجمه) «مردان از نظر او کیف پول‌هایی بودند که با آن لباسی می‌خرید یا با آن در رستوران غذا می‌خورد یا یک بطری شامپاین باز

می‌کرد...»

نویسنده در این جمله نویسنده با زن به گونه ای برخورد کرده که به جای توجه به ارزش های انسانی و عاطفی مرد، او را به عنوان یک منبع مالی و وسیله ای برای تأمین نیازهای مادی اش در نظر می گیرد. این نگرش به زنان به عنوان افرادی که تنها به دنبال بهره برداری مالی از مردان هستند، نشان دهنده تصورات منفی و آسیب زننده ای است که می تواند بر روابط بین دو جنس تأثیر بگذارد. براین اساس، این جمله نشان دهنده علاقه یک زن نسبت به نقدینگی و مادی گرایی است. توصیفات نویسنده از زن، نشان دهنده مادی گرایی و وابستگی زن به مردان برای تأمین نیازهای مالی است که یکی از مؤلفه های میزورنی است. در این نگاه، زن به عنوان یک فرد مستقل و مستحق احترام تلقی نمی شود و بیشتر به عنوان یک موجودی که در هر حال مرد را برای رفع نیازهای مالی خود در نظر می گیرد به تصویر کشیده شده است.

۲.۲.۱۰. خیانت زن: خیالت زن به معنی رفتاری است که زن رابطه و یا ازدواج خود با دیگری را نقض کرده و به رابطه جنسی یا عاطفی با فرد دیگری پرداخته است. ستاری در این مورد می گوید: «زن در ناخودآگاه اجتماعی ذاتاً قانون شکن و آشوبگر و فاسد و بی وفاست و در جفت حویلی حد و اندازه نمی شناسد و به هیچ ضابطه و قاعده ای پایبند نیست و بنابراین مرد باید به هر وسیله وی را مهار کند، چون زن هم پیمان مفسده انگیز و غیر قابل اعتمادی است». (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۷۰)

و فی مصر اضطررت أن أخون زوجي لأن مرة [...] إنما خنته حباً في النجاح، وكي أمنح زوجي شركته
الجليلة. (عبد القدوس، د.ت: ۱۷۱)

(ترجمه) «در مصر برای اولین بار مجبور شدم به همسر خیانت کنم... من به خاطر عشق به موفقیت و دادن شرکت جدید به همسر به او خیانت کردم...»

در این مثال تعبیر «خنته حباً فی النجاح» نشان می دهد که زن خیانت خود را به عنوان اقدامی برای رسیدن به موفقیت و بهبود شرایط توجیه می کند. این وضعیت می تواند این تصور را به وجود آورد که زنان صرفاً به دنبال منافع و موفقیت هستند و ارزش های عاطفی و اخلاقی را نادیده می گیرند. این مثال مبنای میزورنی نرم است؛ زیرا به زلی اشاره شده که به هر دلیلی، به شوهر خود خیانت می کند و این نشان از آن دارد که زنان در هر حال خیانتکار هستند. این نوع نگرش به زنان به عنوان افرادی فریبکار و غیر قابل اعتماد در روابط عاطفی، فرهنگ میزورنی در جامعه را تقویت می کند.

۲.۲.۱۱. نگاه تحقیرآمیز به زن (از نگاه مرد): نگاه تحقیرآمیز نسبت به زنان و تصور آن ها به عنوان موجودیتی کم ارزش و پایین تر از مردان یکی از مؤلفه های میزورنی به حساب می آید؛ بنابراین می بینیم که «در جامعه مردسالار همواره زن نیمه پنهان نااندیشیده ای است که با تحقیر از او یاد شده است (شایان مهر و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۰). این نگرش شامل دیدگاه ناعادلانه در مورد جایگاه زنان در جامعه، همچنین بی احترامی به زنان می شود.

وحاول أن يَحْتَقِرَهَا دَائِمًا قَبْلَ أَنْ تَعْرِفَهُ (عبد القدوس، د.ت: ۲۲)

(ترجمه) «همیشه سعی می کرد قبل از اینکه این دختر را بشناسد او را تحقیر کند...»

در این جمله، مرد به طور مداوم در تلاش است قبل از اینکه زن را بشناسد، او را تحقیر کند. تحقیر زن قبل از شناخت او به معنای نادیده گرفتن قابلیت‌ها و ویژگی‌های فردی اوست. این نوع نگرش می‌تواند به ایجاد فضایی منفی در روابط بین جنسیتی منجر شود و فرصت‌های برقراری ارتباطات سالم و مثبت را از بین ببرد. همچنین، این تحقیر به زنان احساس بی‌ارزشی و عدم اعتماد به نفس می‌دهد. این نگرش، نظریه‌ها یا اعتقادات نادرست و نادیده‌گیری انسانیت و حقوق زنان را نمایان می‌سازد که در راستای میزورنی نرم قرار دارند.

۲.۲.۲. باورهای جامعه در مورد زن: میزورنی نمایانگر یک نگرش ضدزن است که بر اساس تبعیض‌ها و فرهنگ‌های نادرست جامعه و سنت‌ها تشکیل شده است. «از دل همین سنت‌هاست که با خود، سلطه مردان را به همراه دارد، زنان به عنوان جنس دوم دیده می‌شوند.» (مریمی و حیدریان شهری، ۱۴۰۱: ۳۷) یکی دیگر از رفتارهای میزورنی مربوط به زنان باورهایی در مورد آنهاست که در جامعه و سنت‌ها وجود دارد و فقط برای زنان به کار رفته و ریشه در فرهنگ مردسالار دارند. در این باورها جز تحقیر زنان معنای دیگری نهفته نیست و نشان از این موضوع دارد که جامعه ارزشی برای روح و روان زن قائل نیست. بر این پایه، سحر خلیفه بر این باور است که قالب‌های جامعه ما را محدود و محصور کرده‌اند (خلیفه، ۱۹۹۲: ۲۹). لذا «بسیاری نقص‌ها مانند ابتذال، خردی، کم‌رویی، حقارت، تنبلی، جلفی، بردگی که در زن‌ها مورد نکوهش قرار می‌گیرند به سادگی این واقعیت را بیان می‌دارد.» (دوبووار، ۱۳۸۰: ۵۱۱)

۲.۲.۲.۱. باورهای سنتی: این نوع باورها باعث ترویج مفاهیم فرهنگی و اجتماعی محدودکننده برای زنان می‌شود و در نهایت تحت عنوان تبعیض جنسی و زن‌ستیزی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال در این داستان، زنان را به عنوان یک موجود حیوانی و انسانی کم‌ارزش می‌بینند.

و كَانَ دَائِمًا مِنْ أَنْصَارِ التَّقَالِيدِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي تُحَرِّمُ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَشَارِكَ الرَّجُلَ طَعَامَهُ حَتَّى لَوْ كَانَتْ زَوْجَتُهُ [...] لِأَنَّهَا تَصُونُ الْمَرْأَةَ مِنْ أَنْ تَبْدُو أَمَامَ رَجُلِهَا فِي شَكْلِ مُنْقَرٍ... شَكْلِ حَيَوَانٍ يَأْكُلُ وَيَلْقَطُ الطَّعَامَ بِشَفْتَيْهِ وَ يَمْصَعُهُ بِأَسْنَانِهِ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۲۴)

(ترجمه) «و او همیشه مدافع سنت‌های قدیمی بود که زن را بازمی‌داشت که در غذای مرد سهیم شود حتی اگر همسرش باشد...»
به این دلیل که زن را حفظ می‌کند از این که در مقابل همسرش به شکلی مشمئزکننده ظاهر شود... شکل حیوانی که غذا را با لبانش برمی‌دارد و با دندان‌هایش می‌جود...»

این جمله یک نمونه از مؤلفه‌های میزورنی و باورهای سنتی در جامعه‌هایی است که از سنگین‌ترین اشکال تبعیض جنسی رنج می‌برند. به این صورت که مرد به حمایت از «تقالید قدیمی» می‌پردازد که به زنان اجازه نمی‌دهد در کنار مردان، حتی در نقش همسر، غذا بخورند. این باورها نه تنها به تحقیر زنان منجر می‌شوند، بلکه نشان‌دهنده نگرش‌های عمیق و ریشه‌دار فرهنگی هستند. باور به این که زنان نباید در کنار همسر خود غذا بخورند؛ زیرا به شکل «حیوان» دیده می‌شوند، به نوعی منجر به نادیده گرفتن انسانیت و حقوق اساسی آن‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، این نوع باورها به زنان این پیام را منتقل

می‌کنند که آن‌ها باید در حاشیه باقی بمانند و از ابراز خود خودداری کنند و این همان میزورنی نرمی است که از آن یاد شد.

۲.۲.۱۲.۲. باور به باکرگی: یکی از مهم‌ترین باورهایی که در جامعه سنتی رواج دارد و به‌نوعی در راستای میزورنی نرم قرار می‌گیرد، باور به باکره بودن دختر است. این باور نشان‌دهنده تناقض فرهنگی و تعصب در جوامع خاصی است که از زنان انتظار دارند که باکره باشند.

لَمَّاذَا يَشْتَرِطُ الرِّجَالُ الْعَرَبُ، عِنْدَ اخْتِيَارِ زَوْجَاتِهِمْ أَنْ يَكُنْ عَذْرَاءُ [...] وَ لَمَّاذَا يَقِيمُونَ كُلَّ هَذِهِ الصَّحَّةِ وَ يَنْشُرُونَ كُلَّ هَذِهِ الْفَضِيحَةِ، إِذَا اكْتَشَفَ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَيْلَةَ الزَّفَافِ أَنْ زَوْجَتَهُ لَيْسَتْ عَذْرَاءً؟ (همان: ۷۴)

(ترجمه) «چرا مردان عرب در انتخاب همسرشان شرط می‌گذارند که باکره باشد [...] و چرا اگر یکی از آن‌ها در شب عروسی متوجه شود که همسرش باکره نیست، این همه هیاهو به پا می‌کند و این همه رسوایی به راه می‌اندازد؟»

تأکید بر باکرگی به عنوان شرطی ضروری برای انتخاب همسر، نشان‌دهنده نگرش‌های عمیق و ریشه‌دار فرهنگی است که زنان را بر اساس ویژگی‌های جسمی و به‌ویژه وضعیت باکرگی‌شان مورد قضاوت قرار می‌دهد. این نگرش نشان از یک اعتقاد غیرعقلانی و نادرست درباره ارزش زنان و اهمیت باکرگی در جوامع خاص دارد؛ لذا نه تنها حکایت از عدم احترام به زنان دارد؛ بلکه موجب ایجاد فضایی برای فشارهای ناخواسته، تبعیض و پیش‌داوری علیه زنان می‌شود؛ بنابراین به دنبال آن، به زنان تنها بر اساس وضعیت باکره بودنشان ارزش و شخصیت می‌دهند و این نشان از اعتقاد به تفاوت و عدم برابری بین جنسیت‌ها و میزورنی نرم دارد.

۲.۲.۱۲.۳. انتظار حجب و حیا: نمونه دیگری از باورهایی که جامعه نسبت به زنان دارد، انتظار حجب و حیا و شرم بوده که با توجه به فضای کلی رمان، می‌توان از آن به عنوان میزورنی نرم یاد کرد:

كَانَ يَنْتَظِرُ مِنْهَا أَنْ تُحْمَرَ وَجْنَاهَا خَجَلًا عِنْدَمَا تَسْمَعُ كَلِمَةً مِنْ كَلِمَاتِ الْإِعْجَابِ أَوْ الْغَزْلِ، وَ كَانَ يَنْتَظِرُ أَنْ تَرْتَبِكَ وَأَنْ تَتَلَعَّمْ وَ تَحْتَازَ ابْتِسَامَتِهَا عِنْدَمَا تَقْفُ قُبَالَتَهُ، وَ لَمْ يَكُنْ يَنْتَظِرُ أَنْ تُقْبَلَ عَلَيْهِ بِعِنَلِ هَذِهِ السَّهْوَةِ الْمُبْتَذِلَةِ. (عبدالقدوس، د.ت: ۹۵)

(ترجمه) «انتظار داشت وقتی یک جمله عاشقانه و غزل‌گونه می‌شنود گونه‌هایش از خجالت سرخ شود و انتظار داشت که دستپاچه و دودل شود و لبخندش حیرتی نشان دهد وقتی روبه‌رویش می‌ایستد، انتظار نداشت او را با این سادگی پیش‌پا افتاده ببوسد.»

در این جمله، مرد انتظارات خاصی از زن دارد که به‌شدت تحت تأثیر باورهای سنتی و نابرابر نسبت به نقش‌ها و رفتارهای جنسیتی قرار دارد. این انتظارات نه تنها به تحقیر زن منجر می‌شود، بلکه نشان‌دهنده فشارهای اجتماعی و فرهنگی است که بر زنان تحمیل می‌شود. تأکید بر خجالت و حیا، انتظار اینکه زن باید با شنیدن کلمات محبت‌آمیز یا عاشقانه خجالت بکشد، نشان‌دهنده یک دیدگاه سنتی و منفی نسبت به زنان است. این نوع انتظار به معنای نادیده‌گرفتن قابلیت‌ها و توانایی‌های زن در برقراری ارتباط و ابراز احساسات است. همچنین این نوع نگرش می‌تواند به ایجاد روابط سطحی و غیرصادقانه منجر شود. زنانی که تحت فشار برای نمایش حیا و خجالت هستند، ممکن است نتوانند احساسات واقعی خود

را ابراز کنند و این امر می‌تواند به ایجاد فاصله و عدم ارتباط عاطفی در روابط منجر شود. چرا که انتظارهای مذکور به‌نوعی هویت و شخصیت زن را در چارچوب‌های محدودی قرار می‌دهد.

۲.۲.۱۳. بی‌ارزش شمردن زن: «بخش اعظم فرودرستی زنان در تفکیک جنسیتی زبان به صورت بازتابی ناخودآگاه از دگرگونی‌های جامعه و طرز تلقی‌ها رخ می‌دهد» (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۲۹). بی‌ارزش شمردن زن به معنای نپذیرفتن ارزش و انسانیت زن به‌عنوان یک شخص است. این اقدام رویکردی توهین‌آمیز و ناروا نسبت به زنان است که به دلیل جنسیتشان، او را به عنوان فردی کم‌اهمیت و بی‌ارزش معرفی می‌کند.

إِنِّي لَمْ أَسْمَعْ عَنْكِ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ عَنْ مَلَائِكَةٍ، هَذَا أَهْمٌ طَبَعًا! (عبدالقدوس، د.ت: ۱۷۵)

(ترجمه) «من در مورد شما چیزی نشنیده‌ام؛ اما در مورد سرمایه‌های شما شنیده‌ام و این البته مهمتر است!»

در این مثال، مرد بیان می‌کند که او به زن توجهی ندارد و تنها به پول‌های او (ملایین) اهمیت می‌دهد. این نوع نگرش به‌وضوح نشان‌دهنده عدم احترام و بی‌ارزشی است که به زنان نسبت داده می‌شود. نادیده‌گرفتن هویت زن، بیانگر این است که زن به‌عنوان یک فرد مستقل و با هویت شناخته نمی‌شود. این نادیده‌گرفتن هویت و شخصیت زن به‌نوعی تحقیر او را نشان می‌دهد. این نوع بی‌ارزش شمردن زنان می‌تواند به نادیده‌گیری توانمندی‌ها و قابلیت‌های آنان منجر شود. زنان ممکن است احساس کنند که توانایی‌هایشان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و این امر می‌تواند به ایجاد احساس ناکافی بودن و عدم اعتماد به نفس در آن‌ها منجر شود و این، همان میزورنی نرم است.

۲.۲.۱۴. اغواگری زن: اغواگری به ویژگی‌ها، رفتارها یا اعمالی اطلاق می‌شود که زنان را به عنوان جسمی فقط برای جلب توجه و رضایت جنسی مردان معرفی می‌کند؛ لذا جامعه، زنان را تنها به عنوان وسیله‌ای برای رضایت جنسی و شهوانی برجسته می‌کند که این خود از شاخصه‌های میزورنی است.

وَكَانَتْ خِلَالَهُ تَدُسُّ أَصَابِعُهَا الصَّغِيرَةُ الرَّقِيقَةَ فِي خَصَلَاتِ شَعْرِهِ وَتُدْغِلُ رَأْسَهُ وَكَأَنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تَنْشَبَ أَظْفَارُهَا فِي مِخْهِ لِتَفْقِدَهُ

الوعی (همان: ۹۵-۹۶)

(ترجمه) «در این میان، دختر انگشتان کوچک و ظریفش را در مغز او فروکند تا از خود بی‌خود شود.»

می‌خواست ناخن‌هایش را در مغز او فروکند تا از خود بی‌خود شود.»

این جمله تصویری از یک اقدام وسوسه‌آمیز زنانه ارائه می‌دهد، تصویر ساده‌ای از زنی که در حال ماساژ دادن سر مرد است. رفتار زن به‌گونه‌ای توصیف شده که به نظر می‌رسد او به طور عمدی و با نیت اغواگری در حال تأثیرگذاری بر مرد باشد. این نوع توصیف، زن را به عنوان موجودی که تنها به دنبال اغواگری است، معرفی می‌کند و به‌نوعی او را از هویت و شخصیت مستقلش دور می‌کند. این نگرش به زنان، این پیام را منتقل می‌کند که تنها ارزش زن در جذابیت فیزیکی آنها است و با تأکید بر اغواگری زن، تصویر وی را در اذهان مخدوش می‌نماید؛ لذا این نوع تفکر به تحقیر شخصیت و توانمندی‌های زنان منجر می‌شود و آن‌ها را موجوداتی اغواگر معرفی می‌کند. از این روی در این حالت به‌وضوح به مؤلفه اغواگری و شهوت‌پرستی زنان اشاره می‌کند که در زمره میزورنی نرم قرار می‌گیرد.

۲.۲.۱۵. خودخواهی زن: خودخواهی زن اشاره به نگرش، اعتقاد و رفتاری دارد که به طور نادرست زن را خودخواه معرفی می‌کند. این نگرش معتقد است که زنان باید به انتظارات جنسیتی جامعه پاسخ دهند و اگر خلاف این باشد، زنانی خودخواه هستند.

وَكَاثَتْ أَيْمَانُهُ مَعَهَا جَمِيعَهَا قَاسِيَةً.. فَهِيَ أَنَانِيَّةٌ إِلَى أَبْعَدُ حُدُودِ الْأَنَانِيَّةِ [...] لَا تَفْعَلْ إِلَّا مَا تُرِيدُ. وَلَا تَسْأَلُهُ إِلَّا عَمَّا تَشْتَهِيهِ.. (همان: ۱۴۱)

(ترجمه) «همه روزهایش با او سخت بود.. زیرا او (چارلی) ته خودخواهی بود [...] فقط کاری که خودش می‌خواست انجام می‌داد. و فقط آن چه را که دوست داشت از او می‌خواست..»

این مثال نشان‌دهنده ویژگی‌های مؤلفه خودخواهی زن است. چرا که زن به‌عنوان فردی توصیف شده است که تنها به خواسته‌ها و منافع خود توجه دارد و هیچ‌گونه توجهی به نیازها یا احساسات دیگران، به‌ویژه مرد، ندارد. این نوع تصویرسازی از زنان باعث شود که زنان به‌عنوان موجوداتی خودخواه شناخته شوند؛ لذا این نوع نگرش به‌وضوح نشان‌دهنده تصورات منفی و نادرست درباره زنان و نقش آن‌ها در روابط انسانی است. علاوه بر این، این نوع نگرش به نابرابری‌های اجتماعی کمک می‌کند. وقتی زنان به‌عنوان موجوداتی خودخواه شناخته می‌شوند، فرصت‌های آن‌ها برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و خانوادگی محدود می‌شود و این وضعیت به تقویت نقش‌های سنتی و نابرابر در جامعه کمک می‌کند که این نمونه بارز میزورنی نرم است.

۲.۳. میزورنی زنانه

۲.۳.۱. خود تحقیری: ذهنیت مردسالارانه زنان را و می‌دارد تا به تدریج از مواضع عقیدتی و فردی خود عقب نشینی کنند و در دراز مدت دیگر چیزی به نام ذهنیت مستقل و فردی برای زن باقی نمی‌ماند (اسحاقیان، ۱۳۸۸: ۶۲). اینچنین ذهنیتی که به عنوان یه فرهنگ غالب عمل می‌کند «باعث می‌شود که زن هم‌رنگ جماعت شود و ناخودآگاه بر اساس معیارهای آن فرهنگ عمل کند.» (محمدی و صادقی، ۱۳۹۲: ۹۳) نمونه‌ای از میزورنی را می‌توان در رفتار خود زن نیز دید.

أَنْظُرْ إِلَيَّ وَاشْتُمِي.. قُلْ إِنِّي فَتَاةٌ أَنَانِيَّةٌ قَدْرَةٌ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۴۸)

(ترجمه) «به من نگاه کن و فحش بده .. بگو من یک دختر خودخواه و بدجنس..»

زنی که این جمله را می‌گوید، به طور تحقیرآمیز به خود اشاره می‌کند. توصیف خود به‌عنوان "فتاة أنانية قدرّة" به‌وضوح بیانگر احساس حقارت و عدم ارزشمندی است که فرد دارد. دختر این جملات را با هدف تحقیر می‌گوید تا خود را تسلیم خشونت و بداخلاقی مرد قرار دهد؛ همچنین این جمله، نشان‌دهنده تأثیرگذاری مرد بر زن است و در واقع زن مطیع و محتاج توجه اوست، حتی اگر این توجه به نحوی منفی باشد؛ لذا این نوع خود تحقیری می‌تواند از احساس ناکافی بودن و عدم اعتمادبه‌نفس در زنان نشئت بگیرد که میزورنی نرم را به تصویر می‌کشد و به‌نوعی تحقیر شخصیت و هویت زنانه را تجلی می‌بخشد.

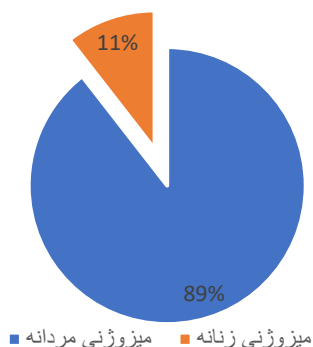
۲.۳.۲. نگاه تحقیرآمیز به زن (از نگاه زن): زنان آنقدر در جامعه مردسالار مورد ظلم و تحقیر قرار گرفته‌اند که خود نیز در تحقیر همدیگر کوتاهی نمی‌کنند. براین اساس، می‌توان نمونه‌ای از میزورنی زنانه نسبت به زنی دیگر را در داستان‌ها دید.

أخرس..إِنِّي أَسَاوِي أَلْفًا مِنْ أَمْثَالِ هَذِهِ (مُشِيرَةً إِلَى جَنِي)..أَلَا لَا تَعْلَمُ أَنَّهَا يَهُودِيَّةٌ؟ (همان: ۱۱۶)

(ترجمه) «خفه شو.. (با اشاره به جنی) می‌گویم من به هزار تا امثال این می‌ارزم.. نمیدونی که یهودیه؟»

در این مثال نمونه‌ای از یک نگرش تحقیرآمیز و تبعیض نژادی می‌بینیم، زیرا زن به صورت تحقیرآمیز و نژادپرستانه جنی که یهودی است را مورد تحقیر قرار می‌دهد. استفاده از اصطلاحاتی مانند «اخرس» و «الفا من امثال هذه»، به‌وضوح نشان‌دهنده نوعی تحقیر از سوی گوینده است. این جمله به‌نوعی برتری‌جویی و قضاوت منفی در مورد «جنی» را تأکید می‌کند که نشان‌دهنده نگرانی‌ها و تبعیض‌هایی است که برخی افراد نسبت به زنان یهودی دارند و این نوع رفتار و بیان‌ها با تحقیر تنوع فرهنگی و جنسیتی و واژه‌های اجتماعی، باروری فرهنگی یک جامعه را به خطر می‌اندازد؛ بنابراین وقتی به زن یهودی، بدون هیچ احترامی اشاره می‌کند و از اتهام‌ها و تبار او برای تحقیر و توهین استفاده می‌کند؛ این نوع تبعیض و تحقیر به دلیل نژاد، جنسیت یا سایر ویژگی‌های زن به نام میزورنی و تبعیض نژادی شناخته می‌شود. این نوع مؤلفه‌ها که تلاش می‌کنند ارزش و جایگاه زن را پایین بیاورند، در راستای میزورنی نرم قرار می‌گیرند.

19 شاهد مثال:



– نمودار بسامد مؤلفه‌های میزورنی نرم در رمان «نظارة السوداء»

با توجه به داده‌های ارائه شده، این نمودار به وضوح نشان‌دهنده نابرابری‌های عمیق در نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی نسبت به زنان است. در این نمودار با ۱۹ مثال (از ۱۰۰ درصد)، ۸۹ درصد از میزورنی مردانه و ۱۱ درصد از میزورنی زنانه را می‌بینیم:

میزورنی مردانه با ۸۹ درصد، به رفتارهای منفی مردان نسبت به زنان در جامعه اشاره دارد. بسامد بالای آن را نشان می‌دهد که تسلط این نوع نگرش در جامعه را یادآور می‌شود. این مولفه‌ها به تصورات و رفتارهایی اشاره دارند که مردان از زنان در جامعه رواج می‌دهند و این تصویر به تقویت میزورنی و نابرابری‌های جنسیتی کمک کرده و به تداوم سیستم‌های مردسالارانه می‌انجامد. از سوی دیگر، میزورنی زنانه با ۱۱ درصد، به رفتارهای منفی زنان نسبت به یکدیگر اشاره دارد که

شامل رقابت‌های ناسالم، تحقیر و قضاوت بر اساس استانداردهای اجتماعی است. با وجود اینکه بسامد این مولفه‌ها بسیار پایین‌تر است، اما نشان می‌دهد که این نوع رفتارها نیز وجود دارند و می‌توانند به تضعیف اتحاد و همبستگی میان زنان منجر شوند.

تحلیل این داده‌ها نشان می‌دهد که میزوژنی مردانه به عنوان یک مشکل ساختاری و سیستماتیک در جامعه، تأثیرات عمیقی بر زندگی زنان دارد و نیاز به تغییرات فرهنگی و اجتماعی برای کاهش این نوع رفتارها را به وضوح نمایان می‌سازد. در حالی که میزوژنی زنانه، با وجود کمتر بودن، هنوز هم می‌تواند بر روابط میان زنان تأثیر منفی بگذارد و بر ضرورت ارتقاء همبستگی و حمایت میان آن‌ها تأکید کند.

نتیجه

آنچه از بررسی میزوژنی در رمان حاضر به دست می‌آید بیانگر آن است که عبدالقدوس در رمان "النظارة السوداء" توانسته رفتارهای نرم و پنهانی را که به زن آسیب روحی می‌رساند (از سوی مرد یا حتی از سوی زن)، به کمک مؤلفه‌های میزوژنی پیاده کند. او با خلق تنش‌های روانی و اجتماعی بین شخصیت‌ها، نشان می‌دهد که چگونه این الگوها از اعتبار و احترام زن کاسته و به وی آسیب می‌رسانند. این مؤلفه‌ها به برتری مرد کمک می‌کنند تا زن را به عنوان شخصیتی بی‌ارزش و بد نشان دهند. این مؤلفه‌ها به شکل ضمنی و پنهانی این ایدئولوژی زن‌ستیز را به نمایش می‌گذارند و بر تبعات منفی آن بر زنان تأکید می‌کنند. پرداختن به مؤلفه‌های میزوژنی نرم در رمان "النظارة السوداء" از دیدگاه تحلیلی و انتقادی می‌تواند به ما کمک کند تا بهتر از نقش وضعیت زنان در جامعه و تأثیر آن بر روابط بین زن و مرد اطلاع یابیم. این مؤلفه‌ها نشان‌دهنده یک الگوی نابرابر و تبعیض جنسیتی در جامعه هستند که توسط نویسنده از زبان شخصیت‌ها به تصویر کشیده شده‌اند. عبدالقدوس با استفاده از مؤلفه‌های میزوژنی تصویری از جامعه زنان را در این رمان به خوانندگان ارائه می‌دهد، از برتری مرد بر زن گرفته تا مادی‌گرایی، حسادت و خیانت؛ این تصاویر، زنان را در کنار مردانی که اراده و قدرت را در دست دارند، به عنوان ابزاری برای رسیدن به منافع مردان نشان می‌دهند و نشان از تبعات فرهنگی و اجتماعی که بر زنان تحمیل شده است دارد. به‌طور کلی، از طریق میزوژنی در این رمان نشان داده شده که نگرش‌های منفی و نابرابری جنسیتی چگونه در جامعه واقعیت دارند و نویسنده با تمرکز بر رفتارها و اعتقادات مردان نسبت به زنان در دامن‌ها، این موضوع را شفاف و قابل تأمل می‌کند؛ لذا می‌توان گفت عبدالقدوس با بهره‌گیری از مؤلفه‌های منتخب، تأثیر مردان بر میزوژنی نرم در جوامع را نشان می‌دهد، همچنین تصاویری واقع‌گرایانه و ژرف از زنان و زندگی آن‌ها در شرایط مختلف ارائه می‌دهد تا خواننده با مشاهده و تحلیل این تصاویر، به فهم بهتری از وضعیت زنان در جامعه و روابطشان با مردان دست یابد.

پی‌نوشت

1. misogyny
2. Allan G. Johnson

- آبدانان مهدیزاده، محمود؛ دادخواه تهرانی، حسن؛ هاشمی، نرجس. (۱۴۴۵). «المرأة العاملة في روايات خولة حمدي (رواية أحلام الشباب...، يوميات فتاة مسلمة، أن تبقى، ياسمين العوده أنموذجاً». اللغة العربية وآدابها، ۱۶ (۳۶). صص ۷۴-۹۵.
- اسحاقیان، جواد. (۱۳۸۸). درنگی بر سرگردانی‌های شهرزاد پسامدرن. چاپ دوم. تهران: گل‌آذین.
- البازغی، سعد. (۱۹۸۹). دليل الناقد الأدبی. د.م: دارالکتب.
- پاک‌نهاد جیروتی، مریم. (۱۳۸۱). فرادستی و فرودستی در زبان. چاپ اول. تهران: گام نو.
- حسینی، مریم. (۱۳۹۶). ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی. چاپ چهارم. تهران: چشمه.
- خلیفه، سحر. (۱۹۹۲). مذكرات امرأة غیر واقعية، الطبعة الثانية. بیروت: دار الآداب.
- دوبووار، سیمون. (۱۳۸۰). جنس دوم. ج ۲. مترجم قاسم صنعوی. چاپ دوم. تهران: توس.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۵). سیمای زن در فرهنگ ایران. چاپ دوم. تهران: مرکز.
- شایان مهر، رضیه، دهقان، علی، و دشت پیم، ناصر. (۱۳۹۸). «نمایشی از آن دیگری: بررسی مردسالاری و زن‌ستیزی با خوانشی فمینیستی در سه نمایش نامه بهرام بیضایی». هنرهای نمایشی و موسیقی (هنرهای زیبا)، ۲۴ (۳)، صص ۴۷-۵۸.
- عبدالقدوس، احسان. (د.ت). النظارة السوداء. القاهرة: دارالهلل.
- فتاحی، حوری. (۱۳۹۲). بررسی سیمای زن در رمان‌های نجیب محفوظ. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اراک: دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
- کاویان‌پور، طلعت. (۱۳۸۶). «ادبیات زن محورانه در ادب فارسی». چپستا. ۲۳۶ و ۲۳۷. صص ۴۷۰-۴۸۶.
- کولتای، الکساندر؛ انگلس، فریدریک؛ زکتین، کلارا؛ رید، ثولین. (۱۳۸۱). زنان در جامعه. مترجم اصغر مهدی‌زادگان. تهران: نگاه.
- محمدی، اویس، صادقی، زینب. (۱۳۹۲). «نقد فمینیستی داستان کوتاه مردی در کوچه از کتاب چشمانت سرنوشت من‌اند از غاده السمان». زبان و ادبیات عربی، (۸)، صص ۸۵-۱۱۳.
- مراونه، نعیم. (۱۳۹۸). بررسی و تحلیل زن‌ستایی و زن‌ستیزی در آثار برجسته نظم و نثر فارسی از آغاز تا قرن هشتم. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه شهید چمران اهواز. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. استادان راهنما: محمدرضا صالحی مازندرانی و نصرالله امامی.
- مریمی، الهام، حیدریان شهری، احمدرضا. (۱۴۰۱). «بازنمایی جایگاه زن در جامعه سنتی رمان‌های میراللطحاوی؛ الخباء و نقرات الطباء». زبان و ادبیات عربی، ۱۴ (۲)، صص ۳۵-۵۰.

- مسبوق، سیدمهدی؛ فتحی مظفری، رسول؛ محمدزاده، جواد. (۱۴۴۵). «صدی المرأة فی شعر أبی العلاء المعری والخاقانی الشروانی: دراسة نقدیة مقارنة». *اللغة العربیة وآدابها*، ۱۶ (۳۶). صص ۱-۲۰.
- نیکخواه، ماه منظر. (۱۴۰۰). *تحلیل نقش زن در داستان های هزار و یک شب*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. استاد راهنما: زهره نجفی.
- یاغی، عبدالرحمن. (۱۹۷۲). *الجهود الروائیة*. الطبعة الاولى. د.م: دارالعودة.
- یزدانی، زینب. (۱۳۷۷). *زن در شعر فارسی*. چاپ دوم. تهران: فردوس.
- Johnson, A.G. (2005). **The Gender Knot: Unraveling Our Patriarchal Legacy**. 2nd ed. Philadelphia: Temple University Press.

References

- Abdanan Mahdizadeh, M., Dadkhah Tehrani, H., & Hashemi, N. (2024). "The Working Woman in the Novels of Khawla Hamdi (Ahlam al-Shabab, Diary of a Muslim Girl, An Tabqa, Yasmin al-Awda as Models)" *Arabic Language and Literature*, 16(36), pp. 74–95. [In Arabic]
- Abdul-Qudous, I. (without the date). *The Black Spectacles*, Cairo: Dar Al-Hilal. [In Arabic]
- Al-Bazghi, S. (1989). *The Literary Critic's Guide*, without the place: Dar Al-Kutub. [In Arabic]
- Du Beauvoir, S. (2011). *The Second Sex*, vol. 2, translated by Qasim Sanavi, Second edition, Tehran: Tos. [In Persian]
- Fatahi, H. (2013). *Examining the image of women in Najib Mahfouz's novels*. Arak University. Master's thesis. [In Persian]
- Hosseini, M. (2017). *Roots of misogyny in classical Persian literature*, Fourth edition, Tehran: Cheshme. [In Persian]
- Ishaqian, J. (2009). *A comment on the postmodern wanderings of Shahrazad*, Second edition, Tehran: Golazin. [In Persian]
- Johnson, A.G. (2005). *The Gender Knot: Unraveling Our Patriarchal Legacy*. Second edition. Philadelphia: Temple University Press.
- Kavianpour, T. (2007). "Woman-centered literature in Persian literature", *Chista*, No. 236 and 237, pp. 470-486. [In Persian]
- Khalifa, S. (1992). *Memoirs of an Unrealistic Woman*, second edition, Beirut: Dar Al-Adab. [In Arabic]
- Kolentay, A. Engels, F. Zaktin, C. Reed, O. (2002). *Women in society*. Translated by Asghar Mahdizadegan. Tehran: Negah. [In Persian]
- Masbouq, S. M., Fathi Mozafari, R., & Mohammadzadeh, J. (2024). "The Echo of Woman in the Poetry of Abu al-Ala al-Ma'arri and Khaghani Shirvani: A Comparative Critical Study." *Arabic Language and Literature*, 16(36), pp. 1–20. [In Arabic]

- Maravene, N. (2019). *Investigation and analysis of misogyny and misogyny in prominent works of Persian poetry and prose from the beginning to the 8th century*, Shahid Chamran University of Ahvaz, PhD thesis. [In Persian]
- Maryami, E, Heydarian Shahri, A. (2022). "Representation of the position of women in the traditional society in Miral al-Tahawi's novels; Al-Khaba and Naqrat Al-Dhaba". *Arabic Language and Literature*, 14(2), pp. 35-50. [In Persian]
- Mohammadi, O, Sadeghi, Z. (2013). "Feminist criticism of the short story "A man in the alley" from the book "Your eyes are my destiny" by Ghada Al-Saman. *Arabic language and literature*, (8), pp. 85-113. [In Persian]
- Nikkhah, M. (2021). *Analysis of Naqshzan in the Tales of One Thousand and One Nights*, Isfahan University, Master's Thesis. [In Persian]
- Paknahad Jabrouiti, M. (2002). *Faradasti and inferiority in language*, first edition, Tehran: Gam Nu. [In Persian]
- Sattari, J. (1996). *The face of women in Iranian culture*, second edition, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Shayan Mehr, R. Dehghan, A. Dasht Peyma, N. (2019). *A play from the other: examining patriarchy and misogyny with a feminist reading in three plays by Bahram Beyzaei*. *Performing Arts and Music (Fine Arts)*, 24(3), pp. 47-58. [In Persian]
- Yaghi, A. (1972). *Novel Efforts*, first edition, without place: Dar Al-Awda. [In Arabic]
- Yazdani, Z. (1998). *Women in Persian poetry*. second edition. Tehran: Ferdous. [In Persian]